

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۲۷)، صفحات: ۱۱۹-۱۳۴
مقاله علمی ترویجی

تحلیل مبانی فکری و گرایش‌های اندیشگی فیض کاشانی

فروغ پارسا*

چکیده

محمد بن مرتضی معروف به مولی محسن فیض کاشانی از مشاهیر شهر کاشان در سده یازدهم و دوران صفویان است. زندگی فیض کاشانی مقارن با نهادینه شدن مذهب شیعه در ایران بوده و وی در جهت گسترش آموزه‌های شیعی آثار گران‌سنگی در فلسفه، عرفان، اخلاق، فقه، تفسیر و حدیث تألیف کرده است. فیض کاشانی تحت‌تأثیر دیدگاه‌های حکمی (فلسفی، عرفانی) و نیز اخباری‌گری استادان خود قرار داشته همچنین از سنت‌های رایج در بوم کاشان بهره برده است. این جستار آثار فیض کاشانی را با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی تاریخی مورد پژوهش قرار داده است. تتبع در شرایط تاریخی و اجتماعی و آثار فیض نشان می‌دهد فیض کاشانی برخلاف برخی گزارش‌ها اخباری نبوده است. در واقع فیض کاشانی به‌گونه‌ی خلاقانه‌ای در آثارش موفق شده دیدگاه‌های حکمی و اخباری استادان خود را تلفیق کند. از نگاه فیض، عقل و وحی و عرفان با هم سازگاری دارند و همه‌گونه آموزه‌های فلسفی و عرفانی در خلال حدیث امامان شیعه قابل دستیابی است. فیض کاشانی بر اساس نتیجه این جستار، برای حل تعارض اخباری‌گری و حکمت‌گرایی رهیافت تأویل‌گرایی را برگزیده است.

کلیدواژه‌ها: فیض کاشانی، کاشان، اخباری‌گری، حکمت‌گرایی، تأویل‌گرایی.

تحلیل مبانی فکری و
گرایش‌های اندیشگی
فیض کاشانی

* دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران / f.parsa@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲



۱. مقدمه و بیان مسئله

محمد بن مرتضی معروف به مولی محسن فیض کاشانی در شمار برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین دانشمندان سده یازدهم هجری است. فیض کاشانی که آموزش‌های عمیق و درازمدتی نزد حلقه فیلسوفان هم‌عصر خود داشت به‌نحو قابل ملاحظه‌ای از آموزش‌های استادان خود در حدیث و فقه و دیگر محافل اخباریان نیز تأثیر پذیرفته است. در واقع نظام اندیشگی فیض کاشانی حاصل تلفیق نوآورانه و خلاقانه‌ای از محیط تاریخی و مکتب‌ها و مشرب‌های فکری عالمان شیعی سده یازدهم هجری است که فیض در طی حیات علمی خود بدان دست یافته است. مبانی فکری و رویکردهای اندیشگی فیض کاشانی به‌رغم اهمیت این شخصیت علمی هنوز به‌درستی تبیین و تدقیق نشده چنان‌که برخی از صاحب‌نظران بر آن‌اند که فیض عالمی اخباری است و در سوی دیگر، برخی وی را حکیم و عارف می‌دانند. در واقع تبیین مبانی فکری و چگونگی تلفیق حکمت‌گرایی و اخبارگرایی در اندیشه فیض، مسئله این جستار است و مقاله حاضر بر آن است تا از خلال تحلیل شرایط تاریخی زندگی فیض و نیز آثار و تألیفات وی با رویکردی تحلیلی تاریخی، اندیشه‌های فیض را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد. دیدگاه‌های عرفانی، فلسفی، قرآنی، حدیثی و فقهی فیض کاشانی در ده‌ها مقاله مورد بررسی قرار گرفته که مجال بازشماری آن‌ها در این جستار نیست لکن در رابطه با مسئله مورد پژوهش آثار زیادی یافت نشد. علیرضا فیض (۱۳۸۶) در مقاله «شرح احوال و آثار فیض کاشانی» و محمدصادق کاملان (۱۳۸۷) در مقاله «سلوک فکری فیض کاشانی» و نیز در مجموعه فیض پژوهی به‌کوشش شهناز شایان‌فر (۱۳۹۲) مطالبی درباره چگونگی همگرایی حدیث با عقل و عرفان در اندیشه فیض مطرح شده است. این مقاله به هر روی با رویکرد دیگری به حل و تبیین مسئله پرداخته است. در واقع نوآوری مقاله مربوط به تبیین رهیافت فیض در همگرایی بین مبانی اندیشه‌هایش است که در آثار پیش‌گفته مطرح نشده است.

۲. حیات علمی فیض کاشانی

محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن فیض در سال ۱۰۰۷ هجری قمری در کاشان به دنیا آمد (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۶۰: ج ۱۵، ۵؛ زرکلی، ۱۹۸۰: ج ۵، ۲۹۰). ملا محسن وابسته به خاندانی در کاشان است که از حدود چهار سده پیش، همگی به علم و دانشوری معروف بوده آثار و تألیفاتی داشته‌اند. پدر وی رضی‌الدین شاه مرتضی از استادان فقه، کلام، تفسیر و ادبیات در کاشان بوده و مادرش بانویی عالم و شاعر بوده است (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ج ۶، ۷۹؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲،

۶۴۳). فیض کاشانی از معدود دانشمندان اسلامی است که زندگی نامه خودنوشت دارد. بنا بر گزارش‌های خود وی و دیگران، مولی محسن علاوه بر پدر و دایه‌اش در محضر استادان نامدار دوران خود آموزش دیده است. در واقع وی تا حدود بیست‌سالگی در وطن خود کاشان و نزد بستگانش مقدمات علوم دینی را فراگرفته و پس از آن برای آموزش و تخصص در علوم مختلف سفرهای گوناگونی داشته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ الف، ۵۸-۶۰).

شیخ سلیمان ماحوزی، مولی محمدطاهر قمی، مولی محمدصالح مازندرانی، میرداماد، میرفندرسکی، مولی خلیل قزوینی، محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی (شیخ بهایی) را در شمار استادان او نام برده‌اند (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲، ج ۶، ۹۳؛ آزاد کشمیری، ۱۳۸۳: ۱۲۸). با این‌همه به نظر می‌رسد مهم‌ترین استادان فیض، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا) و سید ماجد بحرانی (ف. ۱۰۲۸ق) بوده‌اند. مولی محسن فقه و حدیث و علوم شرعیه را نزد سید ماجد بحرانی و فلسفه و عرفان و علوم باطنی را نزد ملاصدرا آموخت (آزاد کشمیری، ۱۳۸۳: ۱۲۸؛ مدرس تبریزی، ۱۳۴۹: ج ۴، ۳۶۹-۳۷۰؛ تنکابنی، ۱۳۸۳: ۴۱۹). آموزش فلسفه و عرفان سال‌های زیادی به درازا کشید و مولی محسن شایستگی‌های ویژه‌ای از خود بروز داد چنان‌که ملاصدرا به وی لقب فیض داد و دخترش را به ازدواج وی درآورد.

فیض در زمینه‌های مختلف علوم دینی تسلط و تخصص پیدا کرد (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۶۴؛ امینی نجفی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۳۶۲). محمدباقر مجلسی (ف ۱۱۱۱ق)، سید نعمت‌الله جزایری (ف ۱۱۱۲ق) و قاضی سعید قمی (ف ۱۱۰۳ق) در شمار شاگردان فیض هستند (علم الهدی، بی‌تا: ج ۱، ۹ و ج ۱۶، ۲۶-۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۳).

گستره دانش و تخصص‌های فیض در شمار بسیار زیاد تألیفات و آثار وی به‌خوبی آشکار است. آثار فیض در موضوعات فقه، حدیث، تفسیر، اصول عقاید و کلام، فلسفه، عرفان، اخلاق، ادبیات و شعر نگاشته شده‌اند. خود وی تصریح کرده که رساله‌هایش در دو سطح برای عوام و خواص تألیف شده‌اند. برخی از این آثار به زبان فارسی و برخی به زبان عربی هستند.

فهرست‌های مختلفی از تألیفات وی وجود دارد (اردبیلی غروی حائری، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۲؛ کلاترضرابی، ۱۳۳۵: ۱۹۹؛ نراقی، ۱۳۴۵: ۱۶۴؛ زعیم، ۱۳۳۶: ۸۶؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ج ۶، ۸۹-۸۷ و ۹۳-۹۱؛ حرّ عاملی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۰۵؛ قمی، ۱۳۶۷ق: ج ۲، ۶۳۵-۶۳۷؛ همو، ۱۳۹۷: ج ۳، ۳۹-۴۰) و تا حدود دو‌یست اثر به وی منسوب شده است (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۴۱۹-۴۲۲). خود فیض در چند نوبت فهرست‌های طبقه‌بندی‌شده‌ای از آثارش را ارائه داده و شمار آن‌ها را ۱۱۲ تا

۱۱۵ بیان کرده است (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۸-۴۶).

فیض کاشانی به دلیل تخصص در دانش‌های اسلامی و نیز ادب و عرفان مورد توجه عموم مردم به‌ویژه شاهان صفوی بوده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ الف: ۳۵). ظاهراً در بین سال‌های ۱۰۴۶ تا ۱۰۵۱ از وی همکاری با دربار درخواست شد که ایشان نپذیرفت (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۸۵-۱۸۶)؛ چنان‌که در برخی مجالس شاهانه از وی دعوت می‌شد و از سوی شاه‌عباس دوم نیز مأمور اقامه نماز جمعه در اصفهان گردید (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ الف: ۳۶؛ نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۸؛ کلانترضرابی، ۱۳۳۵: ۵۰۰-۵۰۴). ولی پس از چندی مورد سعایت قرار گرفت و به کاشان بازگشت (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۵). در واقع فیض کاشانی در شمار دانشمندانی بود که به همکاری با شاهان صفوی اعتقاد داشت و ظاهراً دو رساله *آیین شاهمی* (به زبان فارسی) و *ضیاء القلب* (به زبان عربی) را برای رهنمود دادن به شاه‌عباس دوم تألیف کرده است. با این‌همه به دلیل ارتباط با برخی محافل مغضوب دربار شد.

فیض کاشانی سرانجام در ۸۴ سالگی در ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۰۹۱ هجری قمری وفات یافت. رویکردهای عرفانی و صوفیانه او باعث شد متشرعان اجازه ندهند در قبرستان عمومی دفن شود. او را در باغی خارج از کاشان به خاک سپردند که بعدها به مقبره کرامت معروف شد (کلانترضرابی، ۱۳۳۵: ۱۹۹).

مقبره وی در قرن سیزدهم هجری قمری به تقاضای ابونصر فتح‌الله خان شیبانی، شاعر بزرگ عصر قاجار توسط فرهاد میرزای قاجار احداث شده است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۷؛ نراقی، ۱۳۴۵: ۱۹۷).

۳. اوضاع تاریخی و فرهنگی حیات فیض کاشانی

زندگی مولی محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷) مقارن دوران اقتدار و استقرار حاکمیت صفویان و نهادینه شدن اندیشه‌های شیعی در محافل فرهنگی مذهبی ایران است (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۸۱). در واقع سی سال اول زندگی فیض در ایام سلطنت شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸) مقتدرترین پادشاه صفوی سپری شد و پس از آن شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) و شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷) و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) به حاکمیت رسیدند. این پادشاهان به پیروی از اسلاف خود به تقویت و ترویج مذهب تشیع علاقه‌مند بوده و دانشمندان را حمایت می‌کردند. عالمان شیعی نیز با امکاناتی که حاکمیت در اختیارشان قرار داده بود در مدارس علمی و دینی به آموزش و ترویج مبانی اعتقادی شیعه اهتمام داشتند. بیش از آن، عالمان شیعی دوران صفویه موفق شده بودند با

پشتوانه نهاد سیاسی، نهاد دینی قدرتمندی را شکل بدهند. در ساختار نهاد دینی منصب‌هایی همچون شیخ‌الاسلام، صدر، قاضی، پیش‌نماز و مدرس به‌گونه سلسله‌مراتبی وجود داشت که هریک وظایف خاصی را به عهده داشتند (تذکره الملوک، ۱۳۳۲: ۲). از سوی دیگر آزادی مذهبی که برای شیعیان به وجود آمده بود، عوامل پیدایی مکتب‌های فکری و گرایش‌های مختلف در اندیشه عالمان شیعی را فراهم کرد.

۱-۳. اخباری‌گری

مهم‌ترین و قدرتمندترین گرایش فکری علمای شیعی معاصر فیض همانا اخباری‌گری است. در واقع اخباریان گروهی از فقهای امامی هستند که به پیروی از اخبار و احادیث اعتقاد دارند و روش‌های اجتهادی و اصول فقه را نمی‌پسندند. در مقابل آن‌ها فقیهان طرفدار اجتهاد قرار می‌گیرند که با عنوان «اصولی» شناخته شده‌اند. خاستگاه این دو گونه نگرش به فقه شیعه، ریشه در سده‌های نخستین اسلامی دارد (قیصری، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۶۰). بر اساس گزارش منابع، اصطلاح اخباری نخستین بار در نیمه نخست سده ششم، در *ملل و نحل شهرستانی* (۱۳۵۷ق: ج ۱، ۱۴۷) استفاده شده است؛ اگرچه عنوان اخباری به معنی اصطلاح امروزی آن از سده یازدهم قمری و با ظهور محمدامین استرآبادی (ف. ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶) رواج پیدا کرد.

اندیشه اهمیت و لزوم پیروی از حدیث البته همواره در بین بسیاری از عالمان شیعی وجود داشته است. درویش محمد بن حسن، احتمالاً نخستین کسی بود که در دوره صفویان به نشر و گسترش حدیث شیعی علاقه نشان داد و حجیت ظواهر قرآن را انکار کرد. پس از وی قاضی نورالله شوشتری (ف. ۱۰۱۹) و سید محمد صاحب مدارک (ف. ۱۰۰۹) و شیخ حسن بن زین‌الدین (ف. ۱۰۱۱) و به‌ویژه ماجد بحرانی (ف. ۱۰۲۸) که در شیراز حوزه درس حدیث داشت و نیز میرزا محمد استرآبادی (ف. ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸) محدث و رجال معروف، اندیشه اخبار‌گرایی را گسترش دادند. در واقع محمدامین استرآبادی شاگرد میرزا محمد استرآبادی بوده و خود وی تأکید می‌کند که استادش وی را به احیای طریقه اخباری‌گری و پاسخ به شبهات مخالفان تشویق کرده است (الاسترآبادی، بی‌تا[ب]: ۶).

مهم‌ترین اثر استرآبادی *الفوائد المدنیة* است که مبانی تفکر اخبار‌گرایی خود را در آن بیان کرده و نیز *دانشنامه شاهی* که به زبان فارسی نوشته شده و چکیده همان فوائد است. دیگر آثار وی کتابی با عنوان *فوائد الدقایق حاوی چهل مسئله از علوم مختلف است* و نیز کتابی با عنوان *رسالة فی طهارة الخمر* که در مکه نوشته و به‌قولی در ۱۰۳۴ برای شاه صفی فرستاده است

تحلیل مبانی فکری و
گرایش‌های اندیشگی
فیض کاشانی

(موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۳۸ به نقل از حر عاملی، ۱۳۸۵).

استرآبادی در تعریف اخباریان می‌گوید کسانی که «تحصیل این مقام (خدانشناسی) از روی کلام اصحاب عصمت کرده‌اند و الزام این کرده‌اند که در هر مسئله که ممکن باشد که عادتاً عقل درو غلط کند، متمسک به احادیث عصمت شوند، ایشان را اخباریین می‌گویند و اصحاب ائمه طاهره علیهم الصلوات و السلام همگی این طریقه داشته‌اند و ائمه علیهم السلام ایشان را نهی کرده بودند از فن کلام و فن اصول فقه که از روی افکار عقلیه تدوین شده و همچنین از فن فقه که از روی استنادات ظنیه تدوین شده از این جهت که عاصم از خطا منحصر است در تمسک به کلام اصحاب عصمت» (الاسترآبادی، بی تا [ب]: ۳). استرآبادی معتقد بود برای اخذ احکام دینی باید به سرچشمه‌های اصلی آن یعنی کتاب و سنت رجوع کرد. و استفاده از ظن در استنباط احکام را مردود می‌دانست (همو، بی تا [الف]: ۹۳-۹۴ و جاهای دیگر) از دیدگاه او ملاصدرا و دوانی هر دو عقاید فاسد داشتند و آموختن دیدگاه‌ها و عقاید آن‌ها شرعاً و عقلاً حرام است (همو، بی تا [ب]: ۲۸). عناصر اصلی دیدگاه اخباریان نفی و نقد اجتهاد و مجتهدین و مخالفت با حجیت ظن در استنباط احکام شرعی بود. برخی پژوهشگران معتقدند اخبارگرایی برای به چالش کشیدن روش‌شناسی فقهی حاکم در دوران صفویان و کاهش اقتدار فقها پدید آمد (Gleave, 2007: 31). در واقع اخبارگرایی که با حرکت محمدامین استرآبادی قوت گرفت به تدریج در ساختار نهاد دینی غلبه و حاکمیت پیدا کرد. چنان‌که محمدباقر مجلسی، شیخ الاسلام اصفهان، حر عاملی شیخ الاسلام مشهد و محمدطاهر قمی، شیخ الاسلام قم یعنی بالاترین مقام دینی در سه شهر بزرگ ایران آن روز، هر سه تمایلات اخبارگرایی داشته‌اند.

۲-۲. حکمت‌گرایی

حیات فیض کاشانی به‌غیر از اخباریان با فعالیت حلقه‌ای از عالمان حکمت‌گرا و مشرب‌های حکمی نیز تلاقی داشت که از همه مهم‌تر حکیمان مکتب اصفهان هستند. در واقع فلسفه اسلامی که فیلسوفانی چون ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) و ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵) آن را بارور کرده بودند در عصر صفویان با پیدایی مکتب اصفهان ادامه پیدا کرد. برخی مورخان معتقدند در دوره شاه‌عباس اول برخی از عناصر ساختار سیاسی که از نفوذ فزاینده فقها دل‌خوشی نداشتند احتمالاً به نیرومند شدن جریان خردگرایی و حلقه‌های فلسفی کمک کرده‌اند (هاینس، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۷۰).

به هر روی، مکتب اصفهان که به تعبیری مروج حکمت (عرفان و فلسفه) است علاوه بر اصفهان در شیراز و کاشان و قزوین و تبریز و نیز در عراق و سوریه و هندوستان هوادارانی داشته است

(نصر، ۱۳۶۵: ج ۲، ۴۴۵). شاید بتوان گفت بنیان‌گذار این مکتب شیخ بهاء‌الدین عاملی (۹۳۵-۱۰۳۰) از دانشمندان جبل عامل بود که در ساختار دینی و سیاسی ایران موقعیت ویژه‌ای داشت. از دیگر شخصیت‌های مؤثر این مکتب محمد باقر داماد معروف به میرداماد (ف. ۱۰۴۱) است. میرداماد پس از مرگ شیخ بهایی در زمان شاه‌صفی به منصب شیخ‌الاسلامی رسید (المهاجر، ۱۴۱۰ق: ۱۹۳). صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۴۵) یکی از مهم‌ترین فیلسوفان مکتب اصفهان و از شاگردان مشهور میرداماد است. نظریه و ابداع معروف ملاصدرا در فلسفه، حرکت جوهری و اصالت وجود است که تا به امروز همه فلاسفه اسلامی را تحت‌تأثیر قرار داده است. از دستاوردهای مهم اندیشه ملاصدرا، ایجاد هماهنگی و اتحاد بین علوم عقلی و نقلی است.

۴. مبانی و خاستگاه‌های اندیشه‌ای فیض کاشانی

خاستگاه‌های اندیشه فیض را باید در دیدگاه‌های استادان او یعنی گرایش‌های فکری معاصر فیض کاشانی جست‌وجو کرد. بوم کاشان به‌مثابه زادگاه و محل نشو و نما و پرورش فیض نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این شهر بر اثر سوابق تاریخی در مذهب شیعه، مورد توجه و بهره‌برداری سیاسی پادشاهان صفوی قرار گرفت. در عهد شاه‌طهماسب این شهر مرکز علمی و مرجع امور دینی و نظارت کلی بر محافل و مشاغل شرعی کشور گردید و به‌دنبال آن نیز نهضت بزرگ علمی در آنجا پدید آمد که تا اوایل سده ۱۴ همچنان ادامه یافت و دانشمندان بسیاری در علوم و فنون مختلف از آن دیار برخاسته‌اند (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۶۱).

مبانی فکری فیض کاشانی به هر روی از آموزش‌ها و گرایش‌های فکری استادانش تأثیر پذیرفته است. ملاصدرا مبدع حکمت متعالیه و حکیم معروف مکتب اصفهان محبوب‌ترین استاد فیض است که همو سلوک عرفانی و تهذیب نفس را نیز به فیض آموزش داده است. استادان دیگر فیض در حدیث و تفسیر به‌ویژه سید ماجد بحرانی (ف. ۱۰۲۸) وابستگی عمیقی با اخباری‌گری دارند.

۳-۱. حکمت‌گرایی (دیدگاه‌های حکمی) فیض کاشانی

فیض کاشانی مقالات و تألیفات بسیاری در زمینه حکمت (عرفان و فلسفه) داشته چنان‌که وی را در شمار هواداران اندیشه‌های حکیمانه دانسته‌اند (آشتیانی، بی‌تا: ۶). فیض در آثاری همچون *عین‌الیقین، علم‌الیقین، معارف، اصول‌المعارف و انوار‌الحکمه* بحث‌های فلسفی عمیقی درباره حقیقت وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری، رابطه وجود و عدم و شأن ماهیات مطرح کرده

تحلیل مبانی فکری و
گرایش‌های اندیشگی
فیض کاشانی

است. بحث‌های فیض درباره‌ی خاستگاه وجود، چگونگی افاضه‌ی وجود، تجرد نفس و جبر و اختیار نیز احاطه‌ی وی به حکمت صدرایی را به‌خوبی نشان می‌دهد. اما بیش از همه دیدگاه‌های عرفانی فیض جالب توجه است. در واقع همه‌ی نگاه‌های فیض به‌نوعی رنگ و بوی عارفانه دارد. از آنجا که حکمت ملاصدرا (استاد فیض) اساساً فلسفه‌ای آمیخته به عرفان تلقی شده این رویکرد چندان هم بی‌دلیل نیست.

به‌اعتقاد فیض دانش و پرستش مبنای همه‌ی امور عالم است. او تأکید می‌کند که بر اساس آیات و روایات به‌ویژه آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود؛ امر نافذ او در بین هفت آسمان و زمین نازل می‌شود تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه‌ی علمی بر همه‌ی امور عالم آگاه است (طلاق: ۱۲) و «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، همه‌ی هستی برای پاسداشت مقام علم و دانش و پرستش حق آفریده شده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۷). فیض اما به تأسی از غزالی، دانش را به دو گونه‌ی دنیایی و آخرتی تقسیم می‌کند؛ درحالی‌که دانش دنیا به پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود، دانش آخرت در هر صورت نیکو و پسندیده است. در عین حال فیض به ماهیت نوری علم اعتقاد دارد. وی تأکید می‌کند که فقط با پیراستن دل از صفات بد و پاکیزه ساختن نفس است که نور علم در انسان ایجاد می‌شود و به شناخت حقیقی دست پیدا می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۷). معرفت حقیقی از دیدگاه فیض همانا رسیدن به باطن است. او می‌گوید مردمان علاوه بر دو چشم ظاهر، در باطن نیز دو چشم دارند که با آن عالم غیب را می‌توانند دید ولی اکثر مردم از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. فیض درمان همه‌ی دردهای انسان را در گشودن این چشم‌های باطنی می‌داند که با توسل به آن‌ها دیگر نیازی به استدلال و برهان نیست (همو، ۱۳۸۷: مقدمه ج ۱، ۱۰۱). در پی گشوده شدن این چشم باطنی همه‌ی عالم غیب از جمله ذات حق برای سالک مرئی و محسوس می‌گردد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند خدای را پیش و پس و با همه‌چیز مشاهده کردم: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه» (همو، ۱۳۶۰: ۳).

از منظر فیض و از نگاه باطن‌گرایانه او فقط خداوند است که ظهور همیشگی دارد و پنهان نمی‌شود و این دنیاست که در غیب و نهان است؛ درحالی‌که مردم به‌دلیل شدت ظهور خداوند و نداشتن چشم باطنی عکس این معنا را می‌فهمند (همان: ۳۰).

«هستی او پیداتر از هستی سایر اشیاست؛ زیرا که هستی او حقیقی و به خود پیدا و هستی سایر اشیا مجازی و بدو هویدا است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، چه نور چیزی را گویند که به خود پیدا و پیدا کننده سایر اشیا باشد.

همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا
زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان»

(همان: ۳۵)

فیض به همگان توصیه می‌کند تا در مسیر شناخت باطنی گامی به پیش گذارند تا به یقین متوجه شوند که هیچ چیز به جز ذات و صفات و افعال خداوند وجود حقیقی ندارد و در گام بعدی نیز مشاهده کنند که «هیچ چیزی نیست مگر او: لیس الا هو؛

چندین برو این ره که دویی برخیزد و هست دویی بر هر وی برخیزد
تو او نشوی ولی اگر جهد کنی جایی بررسی کز تو تویی برخیزد
در هر چه او نباشد آن چیز نباشد، و در هر چه او باشد هم آن چیز نباشد
هر چیز که در حیّز امکان دیدم با او همه هیچ بود و بی او همه هیچ
همه هیچند هیچ اوست که اوست چون همه هست‌ها ز هستی اوست»

(همان: ۳۶)

این سخن از امام سجاد(ع) که می‌فرماید «إِنِّي لَأَكْتُمُ مِنْ عِلْمِي جِوَاهِرَهُ/ کیلا یری الحقّ ذو جهل فافتننا؛ من گوهرهای دانش خود را از نادانان پنهان کردم» بارها و بارها در آثار فیض تکرار شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۱ و ۲۲۵؛ همو، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۱۰۵؛ همو، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۶۵؛ همو، ۲۰۰۲: ۱۵-۱۸؛ همو، ۱۳۹۰ق[الف]: ۶۸؛ همو، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ۳۸؛ همو، بی تا[ب]: ۶۹؛ همو، بی تا[الف]: ۲۴۲).

از نگاه فیض، دانش حقیقی سرّی است که در نزد امامان شیعه پنهان شده است و خداوند از دانایان بدین سرّ پیمان گرفته که آن را بر نادانان آشکار نکنند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۴). تأکید فیض به رمزآلود بودن آیات و روایات و لایه‌های باطنی آن‌ها موجب شده که فیض به تأویل نصوص بپردازد.

فیض ذیل آیه ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ (رعد: ۱۷) می‌گوید: «منظور خداوند از ماء (آب) همانا علم و دانش است و اودیه (ظروف) همان قلوب فیض کاشانی

مردم و زید (کف) گمراهی و ضلال است.» و ذیل آیه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (محمد: ۱۵) می‌گوید: «آب مایه حیات كافة اصناف نباتات و حیوانات است مانند نصایح و مواعظ که عموم مردم را به آن انتفاع باشد ولیکن بعضی از آن اجاج است و بعضی آسن و بعضی غیر آسن و بهترین غیر آسن است؛ و شیر ماده تربیت اصناف حیوانات است و از آب خاص‌تر است چه نباتات و بعض حیوانات را از آن نصیب نباشد و خاص غذای بعض حیوانات بود در ایام طفولیت، مانند مبادی و ظواهر علوم که سبب ارشاد مبتدیان باشد، و از آن نیز بعضی مستحیل و بعضی متغیر و بعضی غیر متغیر باشد، و بهترین غیر متغیر است؛ و عسل از شیر خاص‌تر است چه غذای بعض انواع حیوانات است و سبب شفای بعض اصناف در بعض احوال، و موافق همه امزجه در همه احوال نیست، مانند حقایق و غوامض علوم است که انتفاع بدان خاص‌الخواص و محققان را باشد، و از آن نیز بعضی کدر است و بعضی متوسط و بعضی مصفا، و بهترین مصفاست؛ و خمر از عسل خاص‌تر است چه خاص به نوع انسان است و از ایشان نیز به بعضی اصناف در بعضی احوال، بر اهل دنیا حرام است و ایشان را رجس و بر اهل بهشت حلال و ایشان را طهور، و از آن بعضی مودی است و بعضی متوسط و بعضی ملذ، و بهترین ملذ است پس طهور. پس آب خلاص است از تشنگی و شیر از نقصان و عسل از بیماری و خمر از اندوه، و چون اهل بهشت اهل کمال‌اند تمتع ایشان عام است این چهار را بر وجه اتم از آن جهت یاد کرد چه آنچه ناقص را به آن انتفاع بود کامل را نیز انتفاع بود و لا ینعکس» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: میزان القیامه، ۹۰).

دیدگاه‌های عرفانی فیض در کلمات مکنونه و خلاصه آن کلمات مخزونیه و نیز اشعار فیض به‌خوبی تبیین شده؛ اگرچه عرفان عملی فیض در کتاب *محجة البیضا* مطرح شده است. در واقع این کتاب ترجمه کتاب *احیاء علوم دین غزالی* است که با استفاده از روایات اهل بیت رنگ و لعابی شیعی پیدا کرده است. برخی صاحب‌نظران معتقدند رویکردهای عرفانی و جایگاه فکری مولی محسن شباهت بسیار زیادی با امام محمد غزالی (ف. ۵۰۵ق) در عصر سلجوقیان دارد.

در این میان برخی گزارش‌های تاریخی به ارتباط فیض با حلقه درویشان اشاره کرده و گفته‌اند شاه‌عباس دوم دستور داد «تکیه درویش» را برای فیض در سال ۱۰۷۸ق بنا کنند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۵۶ و ۳۲۱). این ارتباط احتمالاً مربوط به ویژگی‌های سنتی زادگاه وی شهر کاشان و تعلیماتی است که فیض نزد پدرش دیده است. در واقع عنوان شاه‌مرتضی (نام پدرش)

و نیز شاه‌محسن که به خود وی داده شده از عناوینی است که فرقه‌های درویشان و متصوفه به کار می‌گرفته‌اند. در برخی پژوهش‌های غربی نیز به مدارکی دال بر صوفی بودن فیض کاشانی استناد شده است. از جمله آنکه نام فیض در شمار صوفیان در کتابی متعلق به سلسله نوریخشیه تحت عنوان *طرائق الحقائق* نوشته محمد معصوم شیرازی (۱۳۴۷ق/۱۹۲۶م) آمده است (نیومن، ۱۳۸۸).

به هر روی دیدگاه‌های عرفانی مولی محسن مورد حملات شدید برخی از فقها و عناصر نهاد دینی آن دوران قرار گرفت به گونه‌ای که این دیدگاه‌ها را نشانه کفر و گمراهی می‌دانستند. این در حالی بود که تمایلات عرفانی فیض مشخصاً از نوع عرفان زاهدان پشمینه‌پوش آن دوران نبود و فیض در بسیاری جاها تأکید کرده که سلوک و رفتار درویشان از قبیل رقص و سماع و هوهو کشیدن را جایز نمی‌داند؛ زیرا در قرآن و حدیث سخنی در مشروعیت این امور نیامده اما تکفیر آن‌ها را نیز جایز نمی‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۳۶: ۹۷-۱۰۲). به نظر می‌رسد فیض کاشانی به هر روی جانب صوفیان و عارفان را گرفته و در رساله شرح صدر خود بر عالمانی که با عارفان حقیقی مخالفت می‌کنند خرده می‌گیرد. وی در آنجا تأکید می‌کند که «سالکان این طریق، غریق دریای یقین‌اند، هرچه شنوند و بینند حق شنوند و حق بینند، صفحه ادراک ایشان از حرف غیر پاک، و سر ایشان در قدم هر بی‌سروپا خاک باشد، آینه [دل] ایشان زنگ و باده توحیدشان رنگ ندارد» (همو، ۱۳۷۱[الف]: ج ۱، ۱۸).

۲-۳. اخباری‌گری در اندیشه فیض

فیض کاشانی در همه آثار خود اعم از موضوعات عقلی و فلسفی و کلامی و قرآنی از احادیث و اخبار امامان شیعه استفاده زیادی داشته و همین امر موجب شده بسیاری وی را در شمار اخباریان طبقه‌بندی کنند. فیض با تألیف کتابی با عنوان *وافی* در چهار جلد، همه احادیث چهار کتاب معتبر شیعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه) را در آن جمع‌آوری کرده است. تألیف این کتاب مربوط به سال ۱۰۶۸ق است و فیض با ترتیب و طبقه‌بندی دقیقی احادیث را بیان و تکراری‌های آن‌ها را حذف کرده است. فیض خلاصه این کتاب را بعدها (۱۰۸۲ق) با عنوان *شافی* نوشته است. فیض همچنین احادیث ویژه‌ای را در کتابی با عنوان *نوادر الحکمه* جمع‌آوری کرده؛ نوادر به حدیث‌هایی گفته می‌شود که در کتاب‌های معتبر نیامده است. فیض کاشانی دیگر آثار خود را نیز با تاسی از آموزش‌های استادانش، به‌ویژه سید ماجد بحرانی، بر اساس حدیث و آموزه‌های اهل بیت (ع) نوشته است. در واقع ملاصدرا استاد عقل‌گرا و حکیم فیض نیز در آثارش

به حدیث و اخبار پایبند است و کتابی را در شرح احادیث اصول کافی تألیف کرده است. در واقع اخباری‌گری در دوران حیات فیض کاشانی به یک معنا در حوزه‌های علمی و فرهنگی و در ساختار نهاد دینی غلبه و حاکمیت داشته است؛ چنان‌که در اواخر دوران صفویان، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰)، شیخ‌الاسلام اصفهان، حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴)، شیخ‌الاسلام مشهد و محمدطاهر قمی (ف. ۱۰۹۸)، شیخ‌الاسلام قم یعنی بالاترین مقام‌های دینی در سه شهر بزرگ ایران آن روز هر سه تمایلات اخباری‌گری داشته‌اند (نک: صفت گل، ۱۳۸۱).

فیض کاشانی خودش در ابتدای وافی خود را اخباری معرفی می‌کند. بیش از آن، عدم اعتقاد فیض به اجتهاد و لزوم تبعیت محض از اخبار، شائبه اخباری بودن فیض را تقویت کرده است. به هر روی، حدیث به‌مثابه تراث اهل بیت(ع) در نگاه فیض مانند دیگر اخباریان، تقدس و اهمیت بی‌بدیلی دارد و تلاش کرده همه ایده‌ها و دیدگاه‌های علمی خود را از احادیث استنباط نماید.

بررسی دیدگاه‌ها و روش‌شناسی فیض نشان می‌دهد تفاوت‌هایی بین اخباری‌گری فیض و دیگر اخباریان وجود دارد. بسیاری از اخباریان معتقد به تحریف قرآن هستند. از نگاه آن‌ها در همه مواضعی که مسئله ولایت مطرح است و اسم علی(ع) و امامان برده نشده در واقع تحریف صورت گرفته است. فیض کاشانی اما دلایل آن‌ها را قابل قبول نمی‌داند و معتقد است امکان ندارد قرآن تحریف شده باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۲-۶۴). از سوی دیگر فیض برخلاف بسیاری از اخباریان به حجیت ظواهر قرآن اعتقاد دارد و حتی در مواردی آیات را بر اساس قرآن تفسیر می‌کند. فیض در مقدمه تفسیرش با عنوان *الصافی اعلام* می‌کند در موارد اندکی همچون شرح و معنی واژه‌ها و اعراب، می‌توان اظهار نظر کرد اما برای دریافت تأویل، سبب نزول، ناسخ و منسوخ، خاص و عام و مسائل دیگر باید سراغ *معصوم(ع)* رفت (همان: ۶۹-۷۱). با این تعبیر، راه خود را از برخی اخباری‌ها که این مقدار تفسیر را هم جایز نمی‌دانستند (استرآبادی، بی تا[الف]: ۹۰) جدا می‌کند. به اعتقاد فیض، می‌توان از آیات محکم برای تفسیر آیات متشابه استفاده کرد اگرچه خود وی به‌ندرت از این روش استفاده کرده است.

فیض مانند استرآبادی با فلسفه و عرفان مخالف نیست و این طایفه را کافر نمی‌داند. از سوی دیگر وی برخلاف دیگر اخباریان که همه روایات را صحیح می‌دانند (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۹۸). برای استنباط حکم فقهی روایات را مورد بررسی عقلی قرار می‌دهد و به صحت همه روایات قائل نیست. فیض در رساله *الحق المبین فی تحقیق کیفیت التفرقه فی الدین*، تأثیرپذیری خود از محمدامین استرآبادی را بیان کرده ولی همان‌جا تأکید کرده که افراط وی در اخباری‌گری و

صحیح دانستن همه احادیث کتب اربعه را قبول ندارد. همچنین اعلام کرده که اتهام استرآبادی دربارهٔ فساد مجتهدان را قبول ندارد (۱۳۹۰ق[ب]: ۲۱۵-۲۱۷). فیض کاشانی در رساله *الانصاف فی بیان الفرق بین الحق والاعتساف* ماجرای تحولات اندیشه‌ای خویش را بیان می‌کند و از اینکه مدت‌ها بر مذاق فلاسفه و متصوفه بوده و در آن راه قلم زده است عذرخواهی می‌کند و سرانجام به‌صراحت می‌گوید: «من نه متکلمم و نه متفلسفم و نه متصوفم و متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث و پیغمبر و اهل بیتم» (همو، ۱۳۷۱ق[د]: ۱۹۶).

۴. تحلیل نهایی و نتیجه‌گیری

فیض کاشانی چنان‌که گذشت وارث چند جریان فکری بوده است. آموزش‌های درازمدت فیض کاشانی در مکتب حکمی ملاصدرا که فلسفه‌ای آمیخته با عرفان بود گرایش‌های حکمی را در وی نهادینه کرد. تألیف رساله‌هایی در مباحث فلسفی و کلامی نشان می‌دهد فیض به عقل‌گرایی و استدلال در مباحث دینی اهمیت می‌داده است. وابستگی و توجه فیض کاشانی به حلقهٔ عارفان و درویشان نیز در خاندان فیض موروثی بوده است. اهتمام و وابستگی فکری فیض به احادیث و اخبار امامان شیعه و به یک معنا اخباری‌گری وی نیز امری انکارناپذیر است. در واقع فیض در دهه‌های اول زندگی خود و حتی تا سنین ۶۰ سالگی، شیفتگی بیشتری به عقل و عرفان داشت، اما پس از آن تا حدود زیادی از این جریان دور شده است؛ چنان‌که آثار فلسفی و عرفانی فیض همگی در دهه‌های چهل و پنجاه سدهٔ یازدهم تألیف شده‌اند و خود وی در رسالهٔ *الانصاف* که به سال ۱۰۸۳ نگاشته، از نوشتن آن‌ها ابراز پشیمانی کرده است.

درمجموع در خصوص تحلیل اندیشه‌های فیض می‌توان به این ایده رسید که دو ویژگی عمده، یعنی اخباری‌گری و گرایش‌های حکمی (فلسفه و عرفان)، اساس تفکر فیض را سامان می‌داده است. درحالی‌که بسیاری این دو ویژگی را در تعارض و تقابل می‌بینند، به‌اعتقاد فیض عقل و وحی و عرفان با هم هماهنگی دارند. به همین دلیل وی تلاش کرده حقایق فلسفی و عرفانی را نیز از دل احادیث اهل بیت (ع) بیرون کشد. به‌اعتقاد او امامان معصوم شیعه در واقع با عقل کلی متحدند و فقط با اتحاد با آنان است که انسان به معرفت نهایی دست پیدا می‌کند.

به‌نظر می‌رسد این رویکردی است که استاد وی ملاصدرا نیز در مواجهه با مسائل حکمی به کار برده؛ چنان‌که در شرح *اصول کافی* و تفسیرهای ملاصدرا این رویکرد به‌خوبی مشهود است. راهکار فیض برای جمع و ترکیب این دو گرایش، تأویل‌گرایی یا باطن‌نگری اوست. به‌اعتقاد فیض، سخنان قدسی اعم از آیات و روایات لایه‌های معنایی مختلفی دارند که هر گروه و طبقه‌ای

از مردم تا حدودی می‌توانند آن‌ها را بفهمند.

این لایه‌های معنایی همان ظاهر و باطن نصوص هستند که فیض به‌ویژه به باطن اهمیت می‌دهد و معتقد است فقط صاحبان خرد آن‌ها را درک می‌کنند. در واقع فیض در آثارش تلاش کرده با تأویل‌گرایی مطالب فلسفی و عرفانی را از دل احادیث و اخبار اهل بیت (ع) بیرون آورد. اما اخباریان هم‌عصر فیض تأویل‌گرایی وی را به‌شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ زیرا از نظر ایشان، تأویل‌گرایی در حلقه صوفیان اهل سنت رواج دارد. فیض کاشانی مانند بسیاری از اندیشمندان و عالمان نابغه تاریخ در زمان حیات مورد بی‌مهری بسیاری قرار گرفت و قدر و منزلت وی ناشناخته ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود؛ امر نافذ او در بین هفت آسمان و زمین نازل می‌شود تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه علمی بر همه امور عالم آگاه است (طلاق: ۱۲)
۲. جن و انس را جز برای پرستش نیافریدم.

منابع

۱. الاسترآبادی، محمدامین (بی‌تا[الف])، الفوائد المدنیة، دار النشر لاهل البيت (ع)، بی‌جا: بی‌نا.
۲. ——— (بی‌تا[ب])، دانش‌نامه شاهی، نسخه خطی کتابخانه، مجلس شورای اسلامی (بهارستان).
۳. آزاد کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۴. آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، مشهد: کتاب‌فروشی زوار، بی‌تا.
۵. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۶۰.
۶. اردبیلی غروی حائری، محمد (۱۴۰۳ق)، جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطریق و الاسناد، بیروت: دار الاضواء.
۷. امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۷۴)، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸. بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰)، اخباریگری (تاریخ و عقاید)، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث و دانشگاه ادیان و مذاهب.
۹. تذکرة الملوك (۱۳۳۲)، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: بی‌نا.
۱۰. تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۳)، قصص العلماء، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵)، امل‌الامل، بغداد: مکتبه الاندلس.
۱۲. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰)، الاعلام، ج ۵، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. زعیم، کوروش (۱۳۳۶)، مردان بزرگ کاشان، بی‌جا: نشر هرآیین.
۱۴. شایان‌فر، شهناز (۱۳۹۲)، فیض پژوهی، تهران: خانه کتاب.

۱۵. شهرستانی، محمد (۱۳۵۷ق/۱۹۳۶م)، *الملل و النحل*، به کوشش محمد بن فتح‌الله بدرانی، قاهره: بی‌نا.
۱۶. صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی ایران در عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران سده‌های دهم تا دوازدهم قمری)*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۷. علم الهدی، محمد بن فیض کاشانی (بی‌تا)، *معادن الحکمة فی مکاتیب الاثمه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۱۸. فیض، علیرضا (۱۳۸۶)، «شرح احوال و آثار فیض کاشانی»، نشریه رهنمون، شماره ۲۳ و ۲۴، ۷-۳۴.
۱۹. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ق)، *علم الیقین*، قم: انتشارات بیدار.
۲۰. _____ (۱۳۷۱[الف])، *رساله شرح صدر (ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی)*، ج ۱، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین علی(ع).
۲۱. _____ (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، ج ۲، تهران: انتشارات الصدر.
۲۲. _____ (بی‌تا[الف])، *رساله ضیاء القلب، بشارة الشیعه، منهاج النجاة و چند رساله دیگر*، چاپ سنگی.
۲۳. _____ (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، ج ۱، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی(ع).
۲۴. _____ (۱۳۶۰ق)، *کلمات مکتونه من علوم اهل الحکمة و المعرفه*، تحقیق شیخ عزیزالله عطاری، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۵. _____ (۱۴۲۵ق)، *انوار الحکمه*، ج ۱، قم: انتشارات بیدار.
۲۶. _____ (بی‌تا[ج])، *سفینه النجاة، ترجمه سید محمدرضا نفرشی القوسانی*، بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. _____ (۱۴۱۷ق)، *المحجة البيضاء*، ج ۴، قم: جماعه المدرسین بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. _____ (۱۴۰۱ق[الف])، *مفاتیح الشرائع*، تحقیق مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۹. _____ (۱۴۲۹ق)، *معتمصم الشیعه فی احکام الشریعه*، تحقیق / تصحیح مسیح توحیدی، ج ۱، المدرسة العلیا للشهید المطهری.
۳۰. _____ (۱۴۰۱ق[ب])، *الشهاب الثاقب*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. _____ (۱۳۹۰ق[الف])، *الاصول الاصلیه (چاپ قدیم)*، ج ۱، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
۳۲. _____ (۱۴۲۳ق)، *الحقائق-قره العیون*، ج ۲، قم: مؤسسه دار الکتاب الاسلامی.
۳۳. _____ (۱۳۹۰ق[ب])، *الحق المبین*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. _____ (۱۴۲۸ق)، *عین الیقین*، ج ۱، بیروت: دار الحوراء.
۳۵. _____ (۱۳۷۵)، *اصول المعارف، تحقیق / تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی*، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
۳۶. _____ (۱۳۸۷)، *ترجمه الحقائق، رسائل فیض کاشانی*، تحقیق / تصحیح بهراد جعفری، ج ۱، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری (کنگره فیض کاشانی).
۳۷. _____ (۱۳۷۱[ب])، *آینه شاهی (ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی)*، ج ۱، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین علی(ع).

۳۸. _____ (۱۳۷۱[ج])، *اعتذار (ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی)*، ج ۱، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین علی (ع).
۳۹. _____ (۱۳۷۱[د])، *الانصاف (ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی)*، ج ۱، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین علی (ع).
۴۰. _____ (۱۳۳۶)، «رسالة محاکمة بین المتصوفة و غیرهم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال نهم، شماره ۲، ۱۱۸-۱۲۵.
۴۱. _____ (۱۴۲۵ق)، *الشافی فی العقاید و الاخلاق و الاحکام*، قم: دار اللوح المحفوظ.
۴۲. _____ (۱۴۲۷ق)، *الحقایق فی محاسن الاخلاق*: قم، دار کتاب اسلامی.
۴۳. قرائتی، حامد (۱۳۸۸)، «تحلیل اجمالی تاریخ اجتماعی کاشان با تکیه بر یافته‌های قبرستان ملا محسن فیض کاشانی»، نشریه سخن تاریخ، شماره ۷، ۴۱-۵۷.
۴۴. قمی، شیخ عباس (۱۳۹۷ق)، *الکنی و الالقاب*، ج ۴، تهران: مکتبه الصدر.
۴۵. _____ (۱۳۶۷ق)، *فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، بی‌جا: بی‌نا.
۴۶. قیصری، احسان، «اخباریان»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز نشر دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۰-۱۶۳.
۴۷. کامران، محمدصادق (۱۳۸۷) «سلوک فکری فیض کاشانی»، نشریه کاشان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۴ و ۵، ۲۵۱-۲۹۰.
۴۸. کلانترضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی) (۱۳۳۵)، *تاریخ کاشان*، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
۴۹. مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۴۹)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب*، تهران: چاپخانه علمی.
۵۰. المهاجر، جعفر (۱۴۱۰ق)، *الهجرة العاملیة الی ایران فی العصر الصفوی*، اسبابها التاریخیة و نتایجها الثقافیة و السیاسیة، بیروت: دار الروضة للطباعة و النشر، ۱۴۱۰ق.
۵۱. موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۲)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم: مکتبه اسماعیلیان.
۵۲. ناجی نصرآبادی، محسن (۱۳۸۷)، *کتاب‌شناسی فیض کاشانی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۵۳. هانیس، هالم (۱۳۸۵)، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان.
۵۴. وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹)، *عباسنامه*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: کتاب‌فروشی داوودی.
۵۵. نراقی، حسن (۱۳۴۵)، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۵۶. نصر، سید حسین (۱۳۶۵)، «مکتب اصفهان»، *تاریخ فلسفه در اسلام اثر میان محمد شریف*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۴۴۳-۴۷۵.
۵۷. نیومن، اندرو (۱۳۸۸)، «میراث ناتمام فیض کاشانی برای جهان غرب»، *تاریخ اسلام*، شماره ۳ (پیاپی ۳۹)، ۶-۱۰.
58. Gleave, Robert (2007), *Scripturalist Islam*, Leiden: Brill.